

دوگانگی و نیروی سوم The Triune Force

پیام سیاره ای هاتورها از طریق تام کنیون / ۱ جولای ۲۰۱۲

شما در یک جهان ۲ قطبی زندگی می کنید که دوگانگی طبیعت آن است. جهان شما بر اساس اصل و قانون تضادها پدید می آورد و خلق می کند، که در آن نیروها تمایل دارند که همیشه عکس العمل برابر و مخالف هم را داشته باشند.

این قانون به خودی خود بر فیزیک جهان شما و طبیعت آگاهی دوگانه، صدق می کند.

این طبیعت دوگانه ی جهان شما، تحت تأثیر "شتاب گیری زمان" که شما هم اکنون از درون آن می گذرید، قرار دارد. یکی از نتایج خالص و مستقیم این اتفاق، افزایش دوگانگی و یا ۲ قطبی شدن آگاهی انسانهاست.

تضادهای برگرفته از دیدگاه ۲ قطبی بین ملت ها، اجتماعات، مذاهب، و افراد، رو به افزایش است. اصولاً با افزایش انرژی های کهکشانی و سیاره ای، انتظار چنین شرایط و موقعیت های نابسامان و نامطلوب تاسف بار می رود.

پیام ما در ارتباط با استراتژی گذر از مشکلات رو به افزایش، مرتبط به ۲ قطبی شدن دیدگاه هاست. حقیقتاً ممکن است شما تا حال متوجه شده باشید که در بعضی از چرخه های اجتماعی، نگاه ها و دیدگاه ها نسبت به شرایط و به یکدیگر خصومت بار و سیاه و سفید و قطبی گشته است.

استراتژی پیشنهادی ما "نیروی سوم" نام دارد.

این یک ویژگی و مهارت معنویست، که به شما اجازه می دهد از میان وضعیت دیدگاه قطبی عبور کنید، با کفایت بالاتر و امکانات بیشتر در احتمال پدید آوردن وقایع مطلوب، به جای آنکه در میان نمایش تضادها و دوگانگی ها غرق و درگیر شوید، تا بتوانید آنچه راکه میل دارید خلق نمایید.

این یک اصل ساده است. به عنوان یک انسان شما تمایل دارید، یا جذب افراد و شرایط گردید، و یا به عقب رانده شوید. این تمایل به جذب (attraction) و یا دفع (repulsion)، به مقدار زیاد، یک رفتار ناخودآگاه است.

ممکن است با فردی روبرو شوید و جذب او گردید، و عمق و شدت کشش شما به اندازه ای باشد که شما اطلاعات دیگر را در باره آن شخص پاک کنید و نادیده بگیرید. به همین روال نیز، همانطور که شرایط در اطرافتان رخ می دهند، چه اجتماعی، چه سیاسی، و یا مذهبی، ممکن است بدون وقفه جذب آنها گردید، بدون اینکه به خود مجال دهید که اطلاعات بیشتری را در موردشان کسب نمایید، که آیا اساساً این شرایط برای شخص شما "مناسب" می باشند یا خیر.

همین روند نیز در دفع چیزها در اطرافتان صدق می کند. ممکن است از فردی یا شرایطی کناره گیری نمایید، و همانند رفتار قبلی، به خود مجال ندهید، و فوراً با حس دفع اقدام کنید که در این صورت خودتان را از اطلاعات دیگری که ممکن است برایتان مفید و سودمند باشند قطع و دور می نمایید.

نیروی سوم

یک مثلث را تصور کنید که در گوشه ی چپ آن نیروی جذب، و در گوشه ی راست آن نیروی دفع قرار دارد. در راس بالای میان این دو نقطه، جایگاه "نیروی سوم" است. این یک تمثیل ذهنیست با ویژگیهای معنوی، که به شما این امکان را می دهد تا در بالای هر موقعیتی "شناور" گردید تا بتوانید از جنبه های مختلف و متعدد به آن بنگرید.

به عنوان مثال، اگر شما جذب کسی شوید و بدون اینکه به خودتان اجازه ی دسترسی به اطلاعات و دیدن نشانه ها را دهید، و بی وقفه تسلیم او و این کشش گردید، در اینصورت خود را در یک موقعیت نا مطمئن و خطرناک قرار داده اید.

اما با ادغام نشدن با این حس جذب، شما می توانید به سمت نقطه ی "نیروی سوم" شناور گردید، و خود را آزاد بگذارید که از دیدگاهی بالاتری رفتار آن شخص را مشاهده کنید، که ممکن است طبیعت جور بودن یا نبودن یا بجا بودن یا نبودن رابطه با آن شخص را برایتان برملا سازد.

به همین ترتیب، اگر از کسی یا شرایطی زده می شوید و کناره می جوید، نیروی سوم به شما اجازه می دهد که در دیدگاهی برتر "شناور" گردید، به جای آنکه با حس دفع و پس زدن ادغام نمایید. با قرار گرفتن در حالت خنثی، آزادانه می توانید همه ی جوانب دیگر مرتبط با آن موضوع را ببینید و بررسی کنید. این امکان وجود دارد که آن شخص یا شرایط برای شما مسموم کننده باشد، و نیز ممکن است که آن شخص یا موقعیت چیزی را به شما منعکس کند که در وجود خودتان دوست ندارید.

با معلق نگاه داشتن حس هویت خود در لحظه، چه نسبت به حس جذب، و چه نسبت به حس دفع، شما قادر خواهید بود که روشن تر و واضح تر ببینید، و از دیدگاهی گسترده تر و وسیع تری به آن موضوع و یا شخص نظاره کنید و عمل کنید.

اطلاعات و دانش، قدرت به شمار می آیند. نیروی سوم، دسترسی به قدرت های درونی روشنگری و واضح بینی را بر شما میسر می سازد. بنابراین، توصیه ی ما به شما در این دوران که دیدگاه ۲ قطبی انسانی و شتاب گیری زمان رو به افزایش است، این است که خودتان را مشاهده کنید و مراقب باشید. آنگاه که در حس جذب و کشش گرفتار می شوید، برای لحظه ای تامل کنید. از ادغام هویت خودتان با آن حس کناره گیرید. در بالای موقعیت شناور گردید و نیروی سوم را بکار گیرید، تا همانطوریکه هست آن را ببینید. این کار را می کنید تا با چشمانی باز و آگاه پای به آن رابطه، چه با یک شخص، و چه با یک موقعیت، بگذارید.

اگر شخص یا شرایطی را پس می زنید، برای لحظه ای تامل کنید، و از ادغام شدن با حس دفع و رانده شدن کناره جوید. در بالای آن موقعیت شناور گردید، همانطوریکه هست، و نیروی سوم را بکار گیرید تا بتوانید عمیق تر ببینید، با روشنی بیشتر، که آیا این شخص و یا شرایط برای شما سمی است، و یا اینکه آینه ی چیزی در شماست که نیاز به تغییر آن را در خود دارید.

در حالیکه هر چه عمیق تر به صعود سیاره ای، و حالت ۲ قطبی شدن، وارد می شوید، و همانطور که از این دوره ی مشکل ضد و خورد ها و ضد و نقیض های شخصی، درونی، و جمعی، عبور می کنید، نیروی سوم می تواند بی اندازه به شما کمک کند و میسر واقع شود.

هاتورها / ۱ جولای ۲۰۱۲

افکار و مشاهدات تام کنیون

دیدگاه ما حقیقتا متناسب با خود بیننده است، و به نظر من، این نسبت بیننده در هیچ کجا بهتر از روابط ما با یکدیگر نمایان نمی گردد. همچنین این مشاهده ی من بوده است که هم اکنون مدتیست (حدود چند ماه اخیر)، که حالت ۲ قطبی گشتن (polarization) روابط انسانی رو به اوج می رود .

البته همیشه اختلاف نظر میان انسان ها وجود دارد و داشته است، و تداخل و ضد و خورد بین افراد و ممالک به هیچ وجه چیز جدیدی نیست. تاریخ ما به وفور نمایانگر و آکنده از اینگونه اتفاقات مخرب بین انسانها، و نیز مذاهب، و تمدن ها بوده است.

اما آنچه که هاتورها در اینجا به آن اشاره دارند، یک شدت یابی و اوج گیری در این دیدگاه ها و باورهای سیاه و سفید ۲ قطبی (polarized perceptions) در میان افراد می باشد .

نظر آنها بر این است که این شدت یابی آشوب گرانه ی دیدگاه ۲ قطبی، به دلیل بالا رفتن سطح انرژی های هست که در حال حاضر در حال عبور از میان آنها می باشیم، (یعنی تغییراتی که در خورشید ما در حال وقوع است، و نیز ضربان های تشدید شده ی ارتقاع تکاملی که از مرکز کهکشان ما و از اعماق فضا بر ما جاریست)، و همچنین این واقعیت که ما در حال طی کردن تاثیرات اغراق شده و پر شدت شتاب گرفتن سرعت زمان می باشیم .

در آخر جلسه، جودی از هاتورها سوال کرد که آنها فکر می کنند این حالت شدت یافته ی ۲ قطبی در جهان ما برای چه مدت زمانی ادامه میابد؟ جواب آنها این بود که مشکل بتوان این را دقیقا گفت، اما حس آنها بر این است که این حالت تا حد اقل ۱۸ ماه تا ۲ سال آینده، یا شاید حتی بیشتر، ادامه خواهد داشت.

علاوه بر این، انتظار آنها این است که در این دوره زمانی، شدت پذیری دیدگاه ۲ قطبی نه تنها کاهش یابد، بلکه بالاتر نیز برود. جودی در ضمن در باره ی عجیب بودن این تجربه ی ۲ قطبی صحبت کرد، با این پرسش که آیا هاتورها هیچ نوع اطلاعات بیشتری هست که بخواهند با ما در این مورد شریک شوند؟ آنها گفتند که قسمتی از مشکلاتی که ما انسانها در این باره تجربه می کنیم این است که آنقدر شدت این انرژی های سیاره ای و کهکشانی بالاست، که اغلب در رابطه با پروسه ی ادراکی ما، باعث به اصطلاح "فیوز پراندن" ما می گردد. در نتیجه، در حال حاضر مردم می توانند حتی بیشتر از معمول رفتارهایی غیر معقول و مغشوش و آشفته داشته باشند .

اگر دیدگاه و آینده نگری هاتورها صحیح باشد، به نظر می رسد که صلاح در این باشد که برای گذر از اینچنین دوره زمانی پر تلاطم، آکنده از اختلافات میان فردی، فرهنگی، و مذهبی، نوعی روش کمک کننده را برای خود برگزینیم و در استفاده از آن مهارت جوییم.

نیروی سوم

به نظر من ایده ی "نیروی سوم" نمایانگر ساده بینی هاترها در ظریف ترین و زیبا ترین نوع خود می باشد.

اگر شما تمایل به مجسم کردن چیزها به صورت تصویری دارید، به یک مثلث فکر کنید.

قدرت جذب (force of attraction) را در انتهای گوشه ی چپ، و قدرت دفع (force of repulsion) را در انتهای گوشه ی راست قرار دهید. راس مثلث که در وسط و بالای این دو نقطه قرار دارد، جایگاه دیدگاه "نیروی سوم" می باشد. از این دیدگاه، می توانیم به پایین نظاره کنیم و چیزهایی را متوجه شویم که ممکن است آنگاه که در میان قدرت های جذب و دفع درگیر و گرفتار گشته ایم، آنها را نبینیم.

مسئله، مثلث فقط یک تمثیل است. در واقع، کاری که شما انجام می دهید، این است که در آگاهی بالا می روید، چنانچه بتوانید دیگر نه مجذوب قدرت های جذب و نه دفع گردید. از این حالت تعادل و عدم وصل هویتتان با هیچکدام از حالت های جذب و دفع، شما ممکن است بهتر بتوانید اطلاعاتی را دریافت و درک کنید، که می تواند به پروسه ی تصمیم گیری شما کمک کند.

نیاز به نوعی جابجایی در طرز تفکر ما می باشد تا بتوانیم از قدرت نیروی سوم بهره گیریم، و آن بسیار ساده است: کناره جویی از وصل هویت مان یا وابستگی احساسی با نیروهای دوگانه.

به جای آنکه عجولانه دست به عمل معمول انسانی خود بزنیم، یعنی خودمان را با حس کشش نسبت به چیزی و کسی وصل نمائیم، و یا آنکه حس پس زدن داشته باشیم، با کمی تأمل، می توانیم به صورتی موقت در عکس العمل های خودکارمان مداخله کنیم، با این هدف که بتوانیم به اطلاعاتی بس ارزش دسترسی یابیم. نوع اطلاعاتی که فقط آن هنگام که در حالتی خنثی قرار داریم می توانیم کسب نماییم بسیار متفاوت از اطلاعاتیست که در لحظات شدید درگیری احساسی دریافت می کنیم.

اضافه بر تکنیک کناره جویی از وابستگی و وصل هویت مان به احساسات ۲ قطبی، هاتورها شیوه ی دیگری را نیز ارائه می کنند. این تغییر دیدگاه ما در فضا است که پله ی دیگری در بکار اندازی نیروی سوم می باشد.

آن هنگام که در دام جاذبه و کشش می افتید، برای لحظه ای تأمل کنید، قدمی به عقب بر دارید، و از درگیری حس هویتتان با آن جذب کناره گیری کنید. به بالای آن وضعیت سیر کنید، همانطور که هست، و نیروی سوم را بکار گیرید. این کار را می کنید، تا بتوانید با چشمانی باز پای به آن رابطه، چه رابطه با یک شخص، و چه رابطه با یک موقعیت، بگذارید.

اگر نسبت به یک شخص یا موقعیتی حس بیزاری و دفع دارید، برای لحظه ای تأمل کنید، و از وابستگی خود به حس بیزاری و دفع نسبت به آن شخص یا موقعیت کناره جویید. به بالای آن وضعیت سیر کنید، همانطور که هست، و نیروی سوم را بکار گیرید، تا بتوانید روشن تر حس کنید و عمیق تر ببینید. دریابید که آیا آن شخص یا موقعیت برای شما مسموم کننده است، و یا آنکه، همانند آینه ای، چیزی را در خودتان به شما نمایان می سازد که دوست ندارید ببینید و احتیاج است که در درون وجودتان تغییر دهید.

اگر قابلیت درک فضا را در خود بوجود آورده اید، خواهید توانست خودتان را در حال شناور بودن در بالای آن وضعیت و تبادل مجسم کنید و حالت جذب شدن و یا پس زدن خودتان را مشاهده نمایید. این تفکیک در فضا میان قسمت "مشاهده کننده" و قسمت "پاسخ دهنده"، می تواند در جلوگیری از رخداد الگوی همیشگی وصل هویت و وابستگی احساسی به عکس العمل هایتان، (جذب یا دفع)، بسیار مفید و موثر واقع شود.

اما اگر این نوع قابلیت درک فضا را هنوز نداشته باشید، این کار برایتان سخت خواهد بود. اگر قادر به انجام حالت "شناور" بودن در بالای وضعیت یا شخص نیستید، نسبت به این موضوع نگران نباشید. اولین قدم پایه ای لازم، برای بکار گیری نیروی سوم، خیلی ساده، فقط اقدام به پایان دهی به پروسه ی وابسته کردن هویتتان به احساسات ۲ قطبی است، تا بتوانید اطلاعات جدیدی را در باره ی آن شخص و یا موقعیت بخصوص دریافت نمایید.

انسان بودن به معنای داشتن احساسات جذب و دفع می باشد. این به طور کلی جزئی از معادله ی انسان پستاندار می باشد. تمام حیوانات دارای یک نوع الگوی رفتاری درونی بیولوژیکی حاوی حس عکس العمل می باشند که یا نسبت به چیزی حرکت می کنند (جذب می شوند) و یا نسبت به چیزی دور می گردد (آن را پس می زنند). در ضمن متوجه باشید که هاتورها توصیه نمی کنند که این فرآیند بیولوژیکی را در خودمان نابود سازیم. آنها به سادگی، فقط می گویند که آن هنگام که این مکانیزم را برای لحظاتی، به طور موقت ساکت می کنیم، درب هایی در آگاهیمان باز می گردند، و روشن بینی و درک هایی می توانند بر ما نازل و میسر شوند. آنگاه، به دلیل اطلاعاتی که در دسترس قرار می گیرد، می توانیم با مهارت و استادی بیشتری به همراه هستی خالق که جزئی از آن می باشیم خلق نماییم.

اما اگر در هیجان حس کشش و یا ترس و دفع گرفتار گردیم، آنگاه اغلب در دیدن "پرچم های قرمز" و یا دیگر اطلاعات سودمند مهم در باره ی آن شخص و یا موقعیت به خطا می رویم.

آیا همگی تا حال می توانستیم از تعداد بسیاری از روابط و یا موقعیت های "منفی" اجتناب جوییم، اگر فقط به سادگی می توانستیم در لحظات کشش شدید (و گاهی اوقات هم پس زدن شدید)، به درستی آن نکاتی را که نسبت به آنها کور بوده ایم "بینیم"؟

فکر می کنم که به یک دیسپلین شخصی نیاز است تا بتوانیم در شیوه ی نیروی سوم قدم گذاریم و از آن بهره بریم. لازمه ی کار، دوری از "مسمومیت احساسی" است که در مواقعی که واقعا در یک کشش و یا بیزاری شدید گرفتار می شویم رخ می دهد. لیکن همانند خیلی دیگر از جنبه های زندگانی عاطفی ما، این موضوع در گفتار بسیار راحت تر است تا در رفتار و عمل.

اما فکر می کنم که امتحان یک دیسپلین شخصی ارزشش را داشته باشد. اگر هیچ چیز نسبیمان نگردد، حد اقل ما را به مشاهده ی روانی عمیق تری از خودمان سوق می دهد، که اتفاقیست خوب و نیکو.

علاوه بر این، کار با نیروی سوم می تواند به ما، به عنوان موجودات خلاق و همکار در هم آفرینندگی با هستی خالق، یاری دهد. توسط دست یابی به اطلاعاتی مرتبط به آنهايي که ممکن است هم اکنون در حال هم آفرینی به همراهشان باشیم - و یا در نظر داشته باشیم که در آینده با آنها در عمل خلقت شریک و همکار باشیم.

من مخصوصا جمله ی قبلی را (در نوشته ی انگلیسی زبان) با یک "حرف اضافه" (preposition) به اتمام رساندم. این حروف اضافه رابطه ها را میان کلمات ایجاد می کنند، درست همانند قدرت جذب و دفع، که میان افراد این کار را انجام می دهند. ممکن است که از لحاظ دستور زبان متخصصین با این کار موافق نباشند. لیکن هستند دیگر اشخاصی که موافق می باشند که این کار گاهی لازم است. به نظر من نیز، به همراه خیلی دیگر افراد عاشق زبان، این قانون دستور زبان افسانه ای بیش نیست. لیکن بعضی افسانه ها دیر از میان می روند.

در این رابطه "قانون دستور زبان مربوط به حرف اضافه" بسیار گردن کلفت بوده است و خیلی خوب توسط مدافعین دستور زبان از آن، بدون چون و چرا، محافظت شده است.

البته صحبت من در اینجا آنقدر مربوط به دستور زبان نمی باشد، که مربوط به "ترتیب زندگانی ما" می باشد. منظور من از نظم و ترتیب رابطه ی ارتباطات ماست با هم، آنطور که ما آنها را می بینیم. آن هنگام که یک ترتیب خاص در یک جمله، یا در زندگی ما، تغییر می کند، حفره ای در دیدگاه ما پدید می آید، و از طریق این حفره، معانی و دنیاهای جدیدی می توانند برای ما و توسط ما خلق گردند و تولد یابند. بسیاری از ما توسط افسانه ی دیگری نیز اسیر گشته ایم – این افسانه ی کهن که ما حق ائ را نداریم و نباید که زندگی خود را آنطور که خودمان می خواهیم خلق کنیم (در خلقت آن مشارکت داشته باشیم).

در این دیدگاه، نیروی سوم در اساس می تواند طریقی باشد برای تغییر بنیادین این ترتیب، هم در دیدگاه ما و هم در زندگی ذهنی و عاطفی ما. این اتفاق از درون آن حفره یا درگاه یا فاصله ی زمانی که ترتیب به هم می ریزد ایجاد می گردد. زیرا که در آن لحظات ما بهتر می توانیم حضور امکانات جدیدی را دریابیم و ببینیم.

تام کنیون